

کارنامه سیاه جمهوری اسلامی

۳۰ سال از استقرار رژیم ارتجاعی و ستم‌گر جمهوری اسلامی در ایران گذشت. در طول این سه دهه، توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران، زنان، جوانان و روشنفکران، با شدیدترین و بی‌رحمانه‌ترین فشارها و تضییقات، از جهات مختلف اقتصادی و مادی، اجتماعی و سیاسی رو به رو بوده‌اند.

جمهوری اسلامی، یک رژیم مذهبی برآمده از سرکوب و شکست انقلاب در ایران است و از این رو نمی‌توانست ارمغان دیگری جز گسترش فقر و نابرابری، نزول هولناک سطح معیشت توده‌های کارگر و زحمتکش، تشدید اختناق و سرکوب و دیکتاتوری در عریان‌ترین شکل آن را، داشته باشد.

ابعاد فاجعه‌بار و ویران‌گر استقرار جمهوری اسلامی در ایران به حدیست که می‌توان گفت، در این جا ما با یک واپس‌گرایی تاریخی رو به رو شده‌ایم. بارزترین نشانه آن نیز برپایی دولتی مذهبیست که به قرون وسطا تعلق دارد. معمولاً شکست انقلابات که همراه با سرکوب و سلطه‌ی هار ضد انقلاب است، به نوعی با واپس‌گرایی عجیب می‌باشد. اما این واپس‌گرایی در ایران از نمونه‌های منحصر به فرد آن است. بدون دلیل هم نیست.

هنگامی که توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران در ابعادی میلیونی و به لحاظ وسعت کم‌نظیر، به انقلاب روی آوردند، هنوز نه نام و نشانی از خمینی و دستگاه روحانیت در جنبش انقلابی مردم بود و نه جمهوری اسلامی. توده مردم علیه نظمی به پا خاسته بودند که بر بنیاد نابرابری، ستم، استثمار، تبعیض، اختناق و سرکوب، استوار بود. این خود نشان می‌دهد که این توده میلیونی چه می‌خواست، چرا به انقلاب روی آورد و چه چیزی را می‌خواست دگرگون سازد. متأسفانه این جنبش انقلابی خودجوش، به علت سلطه سال‌های دیکتاتوری و سرکوب رژیم شاه، از یک رهبری سازمان یافته انقلابی، محروم بود، با این همه از چنان ظرفیت و پویایی درونی برخوردار بود که نه رژیم شاه و نه اپوزیسیون‌های رنگارنگ بورژوازی هیچیک به سادگی قادر به مهار آن نبودند. لذا تمام مرتجعین داخلی و بین‌المللی، متحد شدند تا هارترین ارتجاع را به مقابله با انقلاب بفرستند. شیبای به نام خمینی علم شد و تمام مرتجعین به گرد او جمع آمدند تا به عنوان مخالف رژیم شاه در رأس جنبش جای داده شود. او که در حقیقت مخالفت‌اش با رژیم شاه، از موضعی ارتجاعی - مذهبی بود، اکنون برای انجام وظیفه‌ای که بر عهده گرفته بود، می‌بایستی خود را مدافع

خجسته باد ۸ مارس، مظهر پیکار زنان ۳

"کانون صنفی معلمان ایران" از فراخوان اعتصاب سراسری تا ماماشات و سازشگری!

معلمان و فرهنگیان ایران، جمعیتی بیش از یک میلیون نفر را تشکیل می‌دهند. اگر از یک قشر بسیار محدود و نازکی، که شامل مدیران عالی رتبه، کارکنان سابقه دار و دارندگان مدارک تحصیلی بالا میشود، بگذریم، اکثریت عظیم این جمعیت که با احتساب اعضای خانواده آنها، سر به ۴ تا ۵ میلیون نفر می‌زند، از لحاظ اقتصادی و معیشتی، به سختی در مضیقه هستند و در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. معلمان ایران که یکی از زحمتکش‌ترین و محروم‌ترین اقشار مردم جامعه هستند، علی‌رغم آنکه به کار دشوار و حساس و پرمسئولیت تدریس و آموزش مشغولند، اما در جمهوری اسلامی، نه فقط به نحو تحقیرآمیزی با آنان برخورد می‌شود، بلکه حقوق و مزایایی که به معلمان پرداخت می‌شود، بسیار کمتر از حقوق‌هاییست که به کارکنان دولت در سایر بخش‌ها پرداخت می‌شود. این حقوق‌ها و دریافتی

درصفحه ۱۰

آزادی بیان، جزء لاینفک آزادی عقیده است

یک جمع بندی درباره‌ی نتایج سیاست‌های احمدی‌نژاد در دانشگاه‌ها

روز یکشنبه ۲۷ بهمن، دری نجف آبادی دادستان کل رژیم حاکم بر ایران، طی نامه ای خطاب به وزیر اطلاعات، با اشاره به اصل بیستم قانون اساسی، مبنی بر حقوق شهروندی همه افراد کشور و نیز اصل بیست و سوم قانون اساسی، مبنی بر حق آزادی افراد برای داشتن هر عقیده ای اعلام کرد: داشتن یک عقیده و مرام آزاد، ولی اعلان، ابراز و تبلیغ (تاکید از ما است) آن به منظور تحریف افکار دیگران ممنوع است. اگرچه دادستان کل جمهوری اسلامی، این دستور العمل را برای سرکوب هر چه بیشتر فرقه مذهبی بهائیان ایران صادر کرده است، اما با توجه به عملکرد سرکوبگرانه این رژیم طی سه دهه گذشته، طبیعتاً دامنه این دستور العمل محدود به بهائیان نبوده، بلکه کل جامعه، جنبش‌های اجتماعی و توده‌های میلیونی کشور را نیز در بر می‌گیرد.

آنچه را که دری نجف آبادی، طی یک دستور العمل به وزیر اطلاعات رژیم ابلاغ کرده است، در واقع اوج ورشکستگی سیاسی نظام را به نمایش گذاشته است. اگرچه خمینی و دیگر

درصفحه ۵

خاتمی بگذارند؟ واقعیت این است که بحران عمیق کنونی که در تمامی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نشان از بن بست نظام سیاسی حاکم دارد، علت اصلی اعتراضات روبه رشد توده‌ایست و تا وقتی که از عمق و شدت این بحران‌ها کاسته نشود، این اعتراضات ادامه و خاتمی بگذارند؟

درصفحه ۶

درصفحه ۷

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

کارنامه سیاه جمهوری اسلامی

خواست های توده های انقلابی مردم جا بزند. آزادی، خواست عموم توده های به پا خاسته بود. خمینی خود را طرفدار آزادی های سیاسی جا زد. توده های کارگر و زحمتکش، نفی نظام طبقاتی و حاکمیت سرمایه داران را می خواستند، خمینی خود را طرفدار کوخ نشینان و برافتادن کاخ نشینان، جا زد. حتما گروهی از طرفداران او، از استقرار جامعه بی طبقه توحیدی سخن گفتند. بدین طریق بود که ضد انقلاب، به نام انقلاب توانست در رأس جنبش قرار گیرد. اما تمام این شیادی، برای مقابله با انقلاب، سرکوب این انقلاب، حفظ نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و گرفتن آزادی های سیاسی از مردمی بود که آن را در مبارزه علیه رژیم شاه به دست آوردند. معهذاً قدرت و پتانسیل درونی انقلاب، در آن حد بود که به رغم تمام تلاش ها و عوام فریبی های مرتجعین و در رأس آن ها خمینی برای برحذر داشتن توده مردم از روی آوری به قیام مسلحانه، این قیام در ۲۲ بهمن رخ داد.

اکنون دیگر کنترل اوضاع برای ارتجاعی که قدرت سیاسی را در دست گرفته بود دشوارتر شده بود. ارتجاع تنها در شرایطی می توانست بر اوضاع مسلط شود که با سرکوب، اختناق همه جانبه و کشتار، امواج جنبش انقلابی توده ای را به سطحی فرسنگ ها پایین تر از دوران رژیم شاه عقب براند. جمهوری اسلامی که تنها رسالت اش سرکوب انقلاب و نجات نظم موجود بود، بالاخره موفق شد. اما فقط به این شرط که تضادها را هر چه بیشتر تشدید کند.

جمهوری اسلامی نظام سرمایه داری را عجلتاً از سرنگونی نجات داد. اما نتوانسته و نمی تواند هیچ یک از معضلات لاینحل این نظم را حل کند.

بحران سیاسی که به انقلاب و سرنگونی رژیم شاه انجامید، پی آمد بحران اقتصادی عمیقی بود که در نیمه دهه ۵۰ پدیدار گردید. جمهوری اسلامی نه فقط در طول این ۳۰ سال نتوانسته و البته نمی تواند، این بحران را حل کند، بلکه آن را عمیق تر کرده است. لذا در سراسر این دوران، اقتصاد سرمایه داری ایران، با یک بحران رکود - تومی زمین رو به رو بوده است. تمام تلاش های طبقه حاکم برای غلبه بر رکود و مهار تورم با شکست رو به رو شده است. از این روست که بر طبق گزارش بانک مرکزی و صندوق بین المللی پول، اقتصاد سرمایه داری ایران، یکی از عقب مانده ترین کشورهای سرمایه داری، حتی در مقایسه با متوسط رشد تولیدات، در کشورهای عقب مانده آسیای مرکزی، خاورمیانه و کشورهای نفت خیز است. این رکود چنان عمیق و ریشه دار است که به گفته رئیس بانک مرکزی رژیم، امروزه اغلب مؤسسات تولیدی با ۲۵ درصد ظرفیت خود کار می کنند. در سال های اخیر بسیاری از کارخانه ها و دیگر مؤسساتی که حتی سابقه ای طولانی داشتند، ورشکست و ناپدید شدند. اتکای این اقتصاد، بیش از گذشته بر نفت قرار گرفته است که درآمد حاصل از آن نیز عمدتاً توسط دستگاه

دولتی بلعیده می شود. گزارش فوق الذکر می افزاید که از مجموع ۷ / ۹۸ میلیارد دلار صادرات ایران در سال ۲۰۰۷، تنها ۱۵ میلیارد دلار صادرات کالاها ی غیر نفتی بوده است. اما فقط صنایع با بحران و رکود رو به رو نیستند، بلکه در کشاورزی نیز وضعیت مشابهی حاکم است و تعداد زیادی از اقلام مورد نیاز روزمره مردم، از گندم، ذرت، برنج، گرفته تا میوه از خارج وارد می شود.

رشد افسار گسیخته ی تورم در آن حد است که در تمام کشورهای جهان، شاید بتوان نمونه های انگشت شماری از آن را پیدا کرد. در تمام سال های این سه دهه، همواره نرخ تورم دو رقمی و در نوسان بین ۲۰ تا ۵۰ درصد بوده است. حتما آمار و ارقام جعلی دولتی هم به ناگزیر در محدوده ای آن را منعکس می سازند. سخنگوی دولت، چند روز پیش، در پاسخ به انتقادات در مورد رشد کم سابقه تورم در سال جاری که رسماً تا ۳۰ درصد آن هم پذیرفته می شود، گفت، بر طبق آمار رسمی از آغاز به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی تا پایان جنگ، متوسط نرخ رشد سالانه تورم ۱ / ۱۸ درصد، در سال های ۶۸ تا ۷۲، ۸ / ۱۸ درصد، در فاصله ۷۳ تا پایان ۷۸، ۳ / ۲۷ درصد بوده است. در واقعیت، اما، در طول ۳۰ سال گذشته به طور متوسط نرخ رشد تورم همواره متجاوز از ۳۰ درصد بوده است. روشن است که نتیجه این بحران اقتصادی وخیم تر شدن روزافزون وضعیت مادی و معیشتی توده های کارگر و زحمتکش مردم ایران در طول این سه دهه بوده است.

سطح زندگی کارگران در این ۳۰ سال، در نتیجه جنگ، تورم افسارگسیخته، رکود و سیاست های اقتصادی به غایت ضد کارگری موسوم به نئولیبرال، چنان تنزل کرده است که در خوش بینانه ترین حالت، ۴۰ درصد قبل از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی است. یعنی نه فقط کمترین بهبودی در این سه دهه در وضعیت مادی و معیشتی کارگران صورت نگرفته، بلکه بالعکس به حدی وخیم شده است که سطح زندگی آن ها لااقل ۶۰ درصد تنزل کرده است. اکنون حتی بر طبق محاسبات اقتصاددان ها و جامعه شناسان وابسته به خود رژیم، حداقل درآمد ۸۰۰ هزار تومان در هر ماه، می تواند کارگران را در مرز خط فقر قرار دهد. اما پوشیده نیست که دستمزد ماهانه تقریباً عموم کارگران نه فقط به این مبلغ نمی رسد، بلکه حداقل دستمزد رسماً تعیین شده کمتر از ۲۲۰ هزار تومان در ماه است و میلیون ها تن از مردم کارگر و زحمتکش درآمدها به این حداقل نیز نمی رسد. این مسئله در مورد کارگران مؤسسات کوچک و صنفی عمومیت دارد. بر طبق گزارشات دولتی در ایران ۵ / ۱ تا ۲ میلیون زنان سرپرست خانواده وجود دارند که اغلب آن ها در وضعیت معیشتی بسیار وخیمی به سر می برند. بخش کوچکی از آن ها از کمک های مؤسسات امدادی رژیم برخوردارند. درآمد آن ها در هر ماه بین ۳۰ تا ۵۰ هزار تومان است.

احمدی نژاد در گفتگوی تلویزیونی اخیر خود، یکی از افتخارات دوران زمام داری اش را افزایش مستمری خانواده های تحت پوشش کمیته امداد و سازمان بهزیستی اعلام کرد و گفت: آن ها

اکنون دریافتی شان به ۳۵ تا ۶۰ هزار تومان افزایش یافته است. گر چه این مبلغ آن قدر ناچیز است که حتی کفاف نان خشک و خالی را هم نمی دهد، اما وی نگفت که در همین نزدیک به ۴ سال دوره زمام داری اش، نرخ تورم در هر سال چقدر افزایش یافته است. ۲ میلیون کودک کار که در نتیجه فقر، به اسارت استثمارگران درآمده اند، نیز با دستمزد بسیار ناچیزی به کار واداشته شده اند. با این اوصاف وضعیت میلیون ها بیکار و گرسنه روشن است. در تمام دوران استقرار جمهوری اسلامی در ایران، سال به سال بر تعداد بیکاران افزوده شده است. اما مقامات دولتی همواره این رقم را ۵ / ۲ میلیون اعلام می کنند. در حالی که تنها در فاصله سه سال گذشته حدود ۶ میلیون از جوانان به بازار کار سرازیر شده، در حالی که دولت در این فاصله حتی نتوانسته برای یک سوم این جمعیت اشتغال ایجاد کند. بگزریم از این که در همین فاصله به ویژه در سال جاری، صدها هزار کارگر اخراج و بیکار شده اند. بنابراین رقم واقعی بیکاران هم اکنون رقمی متجاوز از ۵ میلیون باید باشد. این جمعیت عظیم در فقر و گرسنگی هولناکی به سر می برند. بی جهت نیست که هم اکنون لااقل ۱۰ میلیون از جمعیت کشور حاشیه نشین شهرهای بزرگ اند و اغلب این حاشیه نشینان بیکار و گرسنه اند.

خلاصه مطلب، این که از هر جهت به مسئله نگاه کنیم، جمهوری اسلامی در این ۳۰ سال جز گسترش فقر در میان مردم دستاوردی نداشته است. توده های زحمتکش مردم سال به سال فقیرتر شده و اکنون اکثریت بزرگ مردم ایران زیر خط فقر قرار دارند. میلیون ها تن حتی با گرسنگی مداوم رو به رو هستند و از ابتدایی ترین امکانات معیشتی، درمانی، بهداشتی و غیره برخوردار نیستند. اما هرکس می داند که در همین ۳۰ سال، سرمایه داران، مقامات دولتی و سران دستگاه روحانیت، ثروت های افسانه ای حیرت آوری اندوخته اند. دزدی و فساد مالی در دولت اسلامی چنان شهرت جهانی یافته که موسسات بین المللی ارزیابی فساد مالی در کشورهای مختلف جهان، جمهوری اسلامی را در رتبه ۱۱۴ قرار داده اند.

در طول ۳۰ سال استقرار جمهوری اسلامی در ایران، شکاف فقر و ثروت، ابعاد بی نظیری به خود گرفته است. گروه کوچکی سرمایه دار و ثروتمند، در این سال ها، تریلیون ها تومان ثروت را اندوخته اند و حال آن که میلیون تن از مردم ایران در چنگال فقر و گرسنگی گرفتارند. گروه کوچکی از انگل های جامعه، هریک درآمد ماهانه شان ده ها و صدها میلیون تومان است، اما درآمد ماهانه کارگران و زحمتکشان حتی کفاف تامین حداقل معاش آنها را نمی دهد.

گسترش فقر و بیکاری، مصایب اجتماعی متعدد دیگری را برای مردم پدید آورده است. یک نمونه آن افزایش مداوم تعداد معتادان در این ۳۰ سال بوده است. رقمی که تاکنون رسماً از تعداد معتادان به مواد مخدر در ایران انتشار یافته بین ۲ تا ۵ / ۲ میلیون نفر است. اما بر کسی پوشیده نیست که تنها در چند استان جنوبی ایران، اعتیاد ابعاد میلیونی به خود گرفته است. از این بابت مدال افتخار رتبه اول جهان نیز به جمهوری



خجسته باد ۸ مارس، مظهر پیکار زنان

زنان زحمتکش و تحت ستم!

۸ مارس (۱۸ اسفند) فرا می‌رسد. ۸ مارس، مظهر تلاش و مبارزه زنان در سراسر جهان برای پایان بخشیدن به ستمی‌ست که قرن‌ها بر زنان اعمال شده است.

تبعیض، نابرابری و ستمگری جنسی، یکی از نتایج پیدایش مالکیت خصوصی، طبقات و جامعه طبقاتی در طول تاریخ بشریت است، که زن را به انسانی فرودست، اسیر و بنده مرد تبدیل نمود. به گواه تمام تحقیقات علمی تاریخی، جامعه‌شناسی و باستان‌شناسی، در جامعه‌ای که هنوز مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و توزیع پدید نیامده بود و طبقات فرادست و فرودست، ستمگر و ستمدیده پدید نیامده بود، زن از یک شأن انسانی، موقعیت و جایگاه رفیعی در جامعه برخوردار بود. اما جامعه طبقاتی، چنان جایگاه اجتماعی زن را تنزل داد و طی قرون متمادی فرودستی زن را با خرافات و افسانه به هم آمیخت که گویی این سرنوشت ازلی و ابدی زن بوده است. تاریخ، اما درنگ ندارد. به پیشرفت خود ادامه داد و به مرحله‌ای رسید که جامعه سرمایه‌داری پدیدار گردید و شیوه تولید، بنیان‌های نفی نظم طبقاتی را در بطن خود پروراند. همراه با مبارزه طبقه کارگر، مبارزه زنان در ابعادی توده‌ای برای نفی تبعیض، نابرابری و ستم جنسی آغاز گردید. نخستین مطالبه زنان برابری حقوق بود. اگرچه در چارچوب نظام سرمایه‌داری، برابری حقوقی پذیرفتنی است، اما نفع اقتصادی و سیاسی طبقه سرمایه‌دار، مانع از پذیرش این خواست می‌شد. سرانجام، زنان پیشگام جنبش کارگری و سوسیالیستی، در اوائل سده بیستم به جنبشی سازمان یافته شکل دادند و با مبارزه‌ای پیگیر که از حمایت و پشتیبانی طبقه کارگر جهان برخوردار بود، طبقات سرمایه‌دار و دولت‌های آنها را وادار نمودند که یکی پس از دیگری این مطالبه زنان را بپذیرند.

برابری حقوقی زن و مرد، گرچه هنوز به معنای یک برابری واقعی، همه جانبه و رفع کامل تبعیض و ستم جنسی نیست، حتی در پیشرفته‌ترین و به اصطلاح دمکراتیک‌ترین کشورهای سرمایه‌داری، مکرر در عمل نقض می‌شود، با این همه، یک پیشرفت و دست‌آورد بزرگ برای زنان سراسر جهان است. اما طنز تاریخ است که در ایران اواخر سده بیستم، دولتی مذهبی حاکم گردید که به نابرابری، تبعیض و ستمگری بر زنان، شکلی رسمی، قانونی و عریان داد. دولت مذهبی جمهوری اسلامی به محض استقرار در ایران، تلاش نمود تا حقوق و دست‌آوردهای زنان را در همان محدوده‌ای که تا آن زمان در نتیجه تلاش و مبارزه به دست آمده بود، از آنها بازپس گیرد. لذا به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، همراه شد با تصفیه و اخراج زنان از محل کار. دست‌آوردهای زنان یکی پس از دیگری مورد تعرض قرار گرفت. سرکوب زنان به وظیفه روزمره ارجاع حاکم تبدیل گردید. گله‌های حزب الهی در کوچه و خیابان به جان زنان افتادند، تا رسم ارتجاعی حجاب اجباری را حاکم کنند. جمهوری اسلامی که وظیفه خود را بازگرداندن جایگاه زنان به دوران قرون وسطا و سلطه دولت‌های دینی قرار داده بود، به نابرابری و تبعیضی که در قوانین زمان شاه وجود داشت اکتفا نکرد، مقررات و خرافات مذهبی دوران جاهلیت قرون وسطائی و عهد عتیق را بر قوانین و مقررات خود افزود تا ستمگری، نابرابری و تبعیض جنسی را به اوج خود برساند. جمهوری اسلامی تمام آنچه که می‌توانست انجام داد، تا بندهای اسارت و فرودستی زن را در خانواده مردسالار تحکیم کند. جمهوری اسلامی به آنچه که گفته شد بسنده نکرد. جدا سازی زن و مرد را در مراکز عمومی در دستور کار قرار داد. جمهوری اسلامی هرچه از دست‌اش برمی‌آمد، در این ۳۰ سال علیه زنان انجام داد تا ایران را به نمونه کشوری تبدیل کند که زنان با وحشیانه‌ترین و بیرحمانه‌ترین ستم، تبعیض و نابرابری روبرو هستند. نمی‌توان نمونه این ستم وحشیانه را در سراسر جهان، مگر در کشورهای از قماش خود جمهوری اسلامی، نظیر عربستان سعودی و شیخ نشین‌های حاشیه خلیج دید.

اما این اقدامات فوق ارتجاعی و زن ستیزانه جمهوری اسلامی، از همان آغاز با واکنش و مبارزه زنان همراه بوده است. زنان در طول این ۳۰ سال حاکمیت دولت ارتجاعی طبقاتی - مذهبی به اشکال متعددی از مبارزه برای به عقب راندن رژیم و خنثی سازی اقدامات زن ستیزانه آن روی آورده‌اند. امروز در هر کجا که مبارزه‌ای علیه رژیم در جریان است، در کارخانه‌ها و مؤسسات، دانشگاه‌ها و مدارس، کوچه و خیابان، زنان حضوری فعال دارند. علاوه بر این در چند سال اخیر، بخش آگاه‌تر زنان تلاش کرده‌اند، به مبارزه خود شکلی سازمان یافته بدهند. جمهوری اسلامی برای به شکست کشاندن این تلاش، به سرکوب وحشیانه تجمعات زنان، بازداشت ده‌ها تن از فعالان برابری حقوق زن و مرد، محکومیت آنها به زندان و شلاق متوسل گردید. اما این سرکوب قادر نبوده و نخواهد بود، زنان را از تلاش و مبارزه برای تحقق مطالبات برابری طلبانه خود باز دارد. لذا به روش دیگری نیز برای مقابله با این جنبش برخاسته و تلاش می‌کند با استفاده از حضور زنان بورژوا لیبرال و بورژوا - مذهبی که وابسته به طبقه حاکم و جناح‌هایی از هیأت حاکمه‌اند و خواستار حفظ جمهوری اسلامی، این جنبش را به زانده جناح‌ها و گروه‌های وابسته به هیأت حاکمه تبدیل کند، آن را به مجرائی قانونی سوق دهد، از هدف اصلی برابری طلبانه خود دور سازد، در صفوف آن انشقاق و انشعاب ایجاد نماید، تضعیف کند و به شکست بکشاند.

اما تجربه ۳۰ سال حاکمیت ستمگرانه جمهوری اسلامی، به توده زنان و پیشروترین و آگاه‌ترین آنها آموخته است که نابرابری و تبعیض جنسی، ستمگری بر زنان، جزء لاینفک دولت مذهبی حاکم بر ایران است. تا زمانی که این رژیم بر سرکار باشد، نه فقط برابری حقوق زن و مرد مطلقاً تحقق نخواهد یافت، بلکه حتی یک بهبود قابل ملاحظه نیز در بی حقوقی زنان رخ نخواهد داد.

بنابراین، پیروزی جنبش زنان و تحقق فوری‌ترین مطالبه آن، برابری حقوق زن و مرد، تنها با مبارزه، حفظ استقلال این جنبش از رژیم و جناح‌های هیأت حاکمه، گرفتار نشدن در دام توهم پراکنی‌های قانونی، اتحاد این جنبش با جنبش طبقاتی کارگران و سرانجام، سرنگونی جمهوری اسلامی، به دست خواهد آمد.

سازمان فدائیان (اقلیت) که همواره از مدافعین پیگیر برابری حقوقی و اجتماعی زن و مرد بوده دشمن آشتی ناپذیر تبعیض، نابرابری و ستم بر زنان است، از مبارزات برابری طلبانه زنان قاطعانه حمایت و پشتیبانی می‌کند، اما در همان حال آن گرایشی را که می‌کوشد به توهم قانون گرائی در این جنبش دامن بزند، آن را به زانده جناح‌های رژیم تبدیل کند، به تثبیت و تحکیم رژیم ارتجاعی - مذهبی استبدادی و زن ستیز یاری رساند، به عنوان یار و مددکار استبداد و ارتجاع، محکوم و افشا می‌کند.

کارنامه سیاه جمهوری اسلامی

خجسته باد ۸ مارس، مظهر پیکار زنان

سازمان فدائیان (اقلیت) زنان تحت ستم را فرا می‌خواند که برای تحقق مطالبات برابری طلبانه مختص خود و تحقق مطالباتی که به عموم توده‌های زحمتکش مردم ایران تعلق دارد، مبارزه خود را علیه جمهوری اسلامی تشدید کنند.

سازمان فدائیان (اقلیت) به عنوان یک سازمان کمونیست که برای دگرگونی سوسیالیستی تمام نظم موجود مبارزه می‌کند، به برابری حقوقی زن و مرد قانع نیست، بلکه خواهان یک برابری واقعی، اجتماعی و همه جانبه، و برافتادن تام و تمام ستم، نابرابری و تبعیض جنسی است. اما تا آن زمان فرا برسد، از پیگیرترین برابری حقوقی زن و مرد دفاع می‌کند.

- سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان لغو فوری هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت و برخورداری بی قید و شرط زنان از حقوق اجتماعی و سیاسی برابر با مردان است.

- زنان باید آزادانه و با برابری کامل در تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه مشارکت داشته باشند و به تمام مشاغل و مناصب در همه سطوح دسترسی داشته باشند.

- زنان باید از حقوق و مزایای کامل برابر با مردان در ازای کار مساوی برخوردار باشند.

- تمام قوانین و مقررات ارتجاعی مربوط به تعدد زوجات، صبیغه، حق طلاق یکجانبه مرد، تکفل و سرپرستی فرزندان، قوانین و مقررات تبعیض آمیز در مورد ارث، مقررات حجاب اجباری، جدا سازی زن و مرد در مؤسسات و مراکز عمومی، تمام مقررات و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق و سنگسار، باید فوراً ملغا گردند.

- حق سقط جنین بدون قید و شرط به رسمیت شناخته شود.

- هرگونه فشار، تحقیر، اجبار، اذیت و آزار و خشونت علیه زنان در محیط خانواده ممنوع گردد و مجازات شدیدی در مورد نقض آنها اعمال شود.

- روابط خصوصی زن، باید از هرگونه تعرض مصون گردد و زن در انتخاب شریک زندگی خود آزادی کامل داشته باشد.

- حقوق زن و مرد در امر طلاق، ارث و تکفل اولاد باید کاملاً برابر گردد.

- حجاب اجباری باید ملغا گردد و هرگونه فشار و اجبار در مورد نوع پوشش زن ممنوع شود. زنان باید از حق آزادی انتخاب پوشش برخوردار گردند.

سازمان فدائیان (اقلیت) ۸ مارس، روز جهانی زن را به عموم زنان زحمتکش و ستمدیده و تمام انسان‌هایی که خواهان برافتادن ستم، تبعیض و نابرابری جنسی هستند تبریک می‌گوید.

با این امید که ۸ مارس امسال سرآغازی برای تحقق فوری برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زن و مرد باشد.

زنده باد ۸ مارس

پیروز باد مبارزات زنان علیه تبعیض و نابرابری

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورانی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

اسفند ماه ۱۳۸۷

کار - نان - آزادی - حکومت شورانی

برای برشمردن آن‌ها کافی نیست. توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران، زنان، جوانان، روشنفکران و تمام انسان‌هایی که روزمره در معرض ستم‌گری و بیدادگری این رژیم فوق ارتجاعی قرار دارند، راه دیگری برای نجات از شر فجایع آن، جز روی آوردن به یک انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی در پیش ندارند. کارنامه سراسر سیاه و مملو از جنایات رژیم جمهوری اسلامی، گواه روشنی است بر این حقیقت، که این، یگانه راه نجات توده‌های مردم ایران است.



شکلی کاملاً علنی، رسمی و قانونی به خود گرفت. دولت مذهبی حتا پیروان ادیان دیگر را صرفاً از این منظر که پیرو عقیده و مذهبی دیگر هستند، مورد ستم و سرکوب قرار داد و آن‌ها را از برخی حقوق اجتماعی محروم نمود. جنایاتی که جمهوری اسلامی در این سال‌ها به بار آورده است، به آن‌چه که گفته شد، خلاصه نمی‌شود. جمهوری اسلامی رژیمیست که در قوانین‌اش به شکنجه و شلاق رسمیت قانونی داده است. انسان‌ها را با مجازات سنگسار زجرکش می‌کند. در خیابان‌ها چوبه دار برپا می‌کند و انسان‌ها را به مجازات مرگ با پرتاب از بلندی محکوم می‌نماید. جمهوری اسلامی، سمبل تام و تمام ارتجاع، وحشی‌گری و جنایت در تمام جهان است. کارنامه جمهوری اسلامی در طول این ۳۰ سال، چنان سیاه و ننگین است که صدها کتاب نیز

اسلامی اعطا شده و ایران، کشوری اعلام شده است که بیش‌ترین تعداد معتادان به مواد مخدر را دارد. گسترش فقر و بیکاری، گسترش فحشا، گدایی، کودکان کار خیابانی، جنایت و ده‌ها معضل اجتماعی دیگر را نیز در پی داشته که گوشه‌های دیگری از کارنامه سیاه و ننگین جمهوری اسلامی‌ست.

در عرصه سیاسی، نیز همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، ضد انقلابی که تحت رهبری خمینی قدرت سیاسی را در دست گرفت، رسالتی جز سرکوب انقلاب توده‌های زحمتکش مردم ایران را نداشت. اما سرکوب انقلاب جز با اختفای هولناک، دیکتاتوری عربیان و سرکوب وحشیانه توده‌های مردم، ممکن نبود. لذا هیئت حاکمه‌ای که جمهوری اسلامی را در ایران برقرار کرد، از همان آغاز، سلب آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک توده‌های مردم، زندان و اعدام را در دستور کار قرار داد. به همان میزان که نیروهای نظامی، پلیسی- امنیتی را بازسازی و قدرت سرکوب خود را افزایش داد، اختناق و سرکوب را تشدید نمود. ارتجاع حاکم، سرانجام، در سال ۶۰ تعرض گسترده‌ای را برای باز پس گرفتن تمام دست‌آوردهای انقلابی مردم سازمان داد. ابتدایی‌ترین آزادی‌های سیاسی، حقوق دمکراتیک و مدنی مردم را لگدمال کرد. ده‌ها هزار تن از اعضا و هواداران سازمان‌های سیاسی مخالف را در زندان‌های قرون وسطایی خود به زیر شکنجه کشید و هزاران تن را به جوخه اعدام سپرد. رژیم جمهوری اسلامی با این سرکوب و کشتار وحشیانه، عربان‌ترین شکل اختناق و دیکتاتوری را برقرار کرد و رسالت خود را به فرجام رساند. جمهوری اسلامی در طول دهه ۶۰ چنان جنایاتی آفرید که اختناق، دیکتاتوری و سرکوب رژیم شاه، در مقایسه با آن، ناچیز می‌نمود. کشتار هزاران زندانی سیاسی در سال ۶۷ که قبلاً در بی‌دادگاه‌های رژیم به حبس محکوم شده بودند، تنها یک نمونه از این جنایات فجیع بود. جمهوری اسلامی به وحشی‌گری خود ادامه داد. تعدادی از رهبران سازمان‌های سیاسی را در خارج از کشور ترور کرد. به جان نویسندگان افتاد و قتل‌های زنجیره‌ای را سازمان داد. این اختناق، سرکوب و کشتار تا به امروز نیز ادامه دارد.

جمهوری اسلامی، اما به آن‌چه که گفته شد، اکتفا نکرد. جمهوری اسلامی که یک دولت مذهبی‌ست و دین و دولت را آشکارا در یکدیگر تلفیق کرده است، بنا به خصلت مذهبی و ماهیت طبقاتی فوق ارتجاعی‌اش، زنان را رسماً و علناً به درجه یک نیم انسان تقلیل داد. آن‌ها را از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی محروم کرد. همان محدود حقوقی را که با سال‌ها مبارزه به دست آمده بود، از آن‌ها سلب نمود و ستم‌گری جنسیتی را به اوج رساند. در جمهوری اسلامی، تبعیض و نابرابری جنسی،

ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغا باید گردد

آزادی بیان، جزء لاینفک آزادی عقیده است

رهبران جمهوری اسلامی، از همان آغاز به قدرت رسیدن تا به امروز، عملاً و بی وقفه بر مبنای همین تئوری و طرز تفکر، ممنوعیت آزادی بیان و سرکوب عنان گسیخته توده ها را در برنامه حاکمیت ارتجاعی خود قرار داده اند اما، هرگز تا این حد با صراحت آن را بر زبان نمی آوردند. بیان این دیدگاه به صورت مکتوب و ابلاغیه، آنهم از طرف دادستان کل رژیم به بالاترین مقام امنیتی کشور، نشان می دهد که رهبران جمهوری اسلامی به نهایت وقاحت، بی شرمی و فضاخت سیاسی رسیده اند، که دیگر حتی خود را از ظاهر فریبی های گذشته نیز، بی نیاز احساس می کنند.

خمینی و دیگر رهبران جمهوری اسلامی در سه دهه از حاکمیت ارتجاعی خود، نشان داده اند که در عرصه لگنگوب کردن حقوق دموکراتیک توده های مردم، هیچ حد و مرزی را نمی شناسند. این رژیم، در ضدیت با توده های میلیونی جامعه و در به کارگیری شیوه های مختلف سرکوب، هر آنچه را که از نظر مجامع انسانی، گروه های مدافع حقوق بشر و سازمان های بین المللی غیر ممکن و ناشدنی به نظر می آمد، نه تنها به ممکنات روزمره رژیم تبدیل نموده، بلکه با زور و سرکوب و اجرای ارتجاعی ترین قوانین، افکار و اعمال ضد انسانی خود را بر مردم ایران تحمیل نیز کرده اند. اما، با وجود این، دستور العمل جدید دادستان کل رژیم که: "داشتن یک عقیده و مرام آزاد، اما اعلان، ابراز و تبلیغ آن ممنوع است"، سران جمهوری اسلامی حتی مرزهای وقاحت و بی شرمی را نیز پشت سر گذاشته اند و به روشنی برماهیت ضد دموکراتیک و فوق ارتجاعی نظام حاکم و قوانین آن نیز مهر تأیید زده اند.

واضح است که، داشتن یک اعتقاد و باور، تنها در بیان، ابراز و نشر آن تجلی عینی می یابد. در عین حال این موضوع نیز روشن است که در نظامی که در آن، حقوق دموکراتیک مردم و آزادی های سیاسی، به رسمیت شناخته شده و رعایت می شود، دیگر نمی توان به مردم و گروه های سیاسی - اجتماعی گفت، که در داشتن عقیده آزادند، اما مجاز به ابراز آن نیستند. مفهوم صریح و روشن ابلاغیه دادستان کل رژیم، این است که، شهروندان و توده های جامعه حق دارند هر عقیده ای داشته باشند، اما فقط برای خود و در نهان خانه ذهنشان. و چنانچه بخواهند مرام و عقیده خود را بیان و بازگو کنند، مجرم شناخته شده و توسط نیروهای امنیتی دستگیر، زندانی و از دیگر حقوق اجتماعی شان - البته اگر داشته باشند - محروم خواهند شد. چنانکه تا کنون نیز رژیم با همین ترفند، سازمان های سیاسی، گروه های اجتماعی و توده های مردم را به جرم ابراز عقیده، سرکوب و شهروندان بهائی را نیز از ورود به دانشگاه های کشور محروم کرده است. چرا که در فرم پذیرش ورود به دانشگاه، پرسشی مربوط به اعتقاد دینی متقاضی ورود به دانشگاه های کشور وجود دارد، و چنانچه شهروندان بهائی در جلوی این پرسش، اعتقاد دینی خود،

یعنی کلمه "بهائیت" را قید کنند، از ورودشان به دانشگاه ممانعت به عمل می آید. و این بدان معنا است که حتی در یک کلمه نیز، حق ابراز اعتقاد دینی خود را ندارند.

حال بیائیم یک لحظه تصور کنیم که تئوری مورد نظر دادستان کل رژیم، در جامعه ای دیگر و در حاکمیت یک نظام سیاسی دیگر به اجرا گذاشته شود. اگر از بد حادثه، همین دادستان کل رژیم و تمامی هم فکرانش جزء شهروندان آن جامعه باشند، به راستی چه وضعیت وحشتناکی برای این جماعت بی شرم پیش خواهد آمد؟

طبق تئوری این دادستان کل، او و هم فکرانش مجاز هستند هر عقیده از جمله، اعتقاد دینی خود را داشته باشند، اما فقط در ذهن و اندیشه خود. مجاز نیست در حضور کسی پایه فرض در مسجد نماز بخواند، چرا که اجرای نماز، بیان عملی و بیرونی اعتقادش است و لاجرم ممنوع خواهد بود. او همچنین مجاز نخواهد بود با لباس آخوندی که هم اکنون بر تن دارد، در انتظار عمومی ظاهر گردد. چرا که لباس فوق، تظاهر و بیان عملی یک اعتقاد است که بر مبنای تئوری خود او، تبلیغ محسوب شده و بدین ترتیب جرم به حساب می آید. دری نجف آبادی، مجاز است اعتقاد دینی مخصوص به خود را داشته باشد، اما مجاز نیست مکانی برای بیان عقیده و انجام فرائض دینی خود داشته باشد. چرا که این اقدامات، طبق تئوری او و رژیم ایران، ابراز عقیده و ترویج مرام است و طبیعتاً ممنوع و جرم محسوب می شود. آیا دادستان کل جمهوری اسلامی، قادر است در جهمی که بر اساس ایده و نظر خود او ایجاد شده، لحظه ای دوام بیاورد؟

لذا باید گفت، چنین دستورالعمل به غایت ارتجاعی و ضد انسانی، که حتی در قوانین قرون وسطائی نیز نمی گنجد، فقط و فقط از ذهن رهبران مرتجع جمهوری اسلامی و دادستان کل این رژیم جنایتکار قابل تراوش است. از دری نجف آبادی، قاتل توده های مردم ایران، که پیش از این نیز در جایگاه وزیر اطلاعات رژیم، یکی از آمران اصلی ترور نویسندگان و روشنفکران کشور - موسوم به قتل های زنجیره ای - بوده است، آیا انتظاری بیش از این باید داشت؟

سه دهه است که جمهوری اسلامی با همین ایده به غایت ارتجاعی، توده های مردم ایران را به بند کشیده، سازمان های کمونیست و دیگر نیروهای سیاسی را سرکوب کرده، کارگران و زحمتکشان ایران را از حق بیان و تحقق مطالباتشان باز داشته، زنان جامعه را، از ابتدائی ترین آزادی ها و حقوق پایمال شده شان محروم کرده، دانشجویان مبارز را از دانشگاه اخراج، دستگیر، زندانی و شکنجه کرده و معلمان زحمتکش ایران را نیز از هر گونه تجمعات ابتدائی برای بیان خواست هایشان باز داشته است. علاوه بر این، با شمشیر آخته همین تئوری فوق ارتجاعی، نویسندگان و شاعران مبارز را ترور و هم اکنون نیز روشنفکران و حتی پزشکان جامعه را، به اتهام براندازی نرم دستگیر، شکنجه و به نمایش اعترافات تلویزیونی وادار

می سازد.

بدیهی است که آزادی عقیده، بدون آزادی بیان، حرف مفتی بیش نیست. حق آزادی عقیده و حق آزادی بیان، دو جزء لاینفک از یکدیگر هستند. هرکدام از این دو، بدون تحقق دیگری، هرگز عینیت واقعی نخواهد یافت. حق آزادی عقیده و آزادی بیان که امروزه بسیاری از کشورهای بورژوائی نیز آن را به رسمیت شناخته اند، حاصل قرن ها مبارزه و از خود گذشتگی زنان و مردان آزادی خواه، کمونیست ها ی مبارز، کارگران و روشنفکران پیشرو بوده است، که در پرتو مبارزات و وقوع انقلابات توده های تحت ستم جهان متحقق شده است.

گفتن اینکه افراد جامعه حق دارند هر گونه عقیده ای داشته باشند ولی اعلان، ابراز و تبلیغ آن ممنوع است، در واقع به معنی نفی کامل آزادی عقیده و سرکوب عنان گسیخته صاحبان عقیده است. که به دنبال خود، عملاً سرکوب وسیع توده ها را نیز به همراه خواهد داشت. چنانکه سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی بر این روال بوده است.

آزادی عقیده و بیان، همواره یکی از مطالبات کارگران، آزادی خواهان و کمونیست ها بوده است. سازمان ما، به عنوان یک سازمان کمونیست که از منافع طبقه کارگر به طور اخص و از موضع طبقه کارگر، مدافع منافع عموم توده های زحمتکش ایران است، همواره برای تحقق آزادی عقیده و آزادی بیان مبارزه کرده و در این مبارزه نه فقط بسیاری از رهبران، اعضاء و کادرهای برجسته، بلکه هزاران تن از هواداران نیز جان خود را از دست داده اند.

سازمان ما به عنوان یک سازمان کمونیست، که برای براندازی نظام سرمایه داری و نابودی استثمار و هرگونه ستم و تبعیض و نابرابری مبارزه می کند، وظیفه فوری خود را سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت شورائی قرار داده است. حکومت شورائی موظف است به فوریت و در همان نخستین اقدامات خود، حقوق و آزادی های سیاسی را که جمهوری اسلامی از مردم سلب نموده است، به آنان باز گرداند.

در برنامه عمل سازمان ما، پیرامون تضمین آزادی عقیده و بیان، و به طور کلی تضمین آزادی های سیاسی، از جمله چنین آمده است. "جمهوری اسلامی آزادی های سیاسی، حقوق دموکراتیک و مدنی مردم را از آنان سلب نموده است. حکومت شورائی باید در همان اولین گام، این حقوق مردم را به آن ها بازگرداند و آزادی های سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم را در کامل ترین شکل آن برقرار سازد و تضمین نماید."

از این رو، در برنامه عمل سازمان بر اجرای مواردی از قبیل؛

"- آزادی کامل فکر و عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماع، تظاهرات و اعتصاب، تشکیل و فعالیت احزاب و سازمان های سیاسی، اتحادیه های کارگری، شوراهای و کلیه تشکل های صنفی و دموکراتیک،

- برابری حقوق کلیه اتباع کشور مستقل از عقیده، نژاد، جنسیت، قومیت و ملیت،" نیز تأکید شده است.

یک جمع بندی درباره‌ی نتایج سیاست‌های احمدی‌نژاد در دانشگاه‌ها

حتا گسترش خواهد یافت. حال می‌خواهد دولت خاتمی بر سر کار باشد و یا احمدی‌نژاد. گرچه رشد و اعتلاء جنبش توده‌ای هنوز به آن درجه ارتقاء نیاخته که تمام موجودیت رژیم را به مخاطره افکند، اما واقعیت این است که وجود همین اعتراضات نیز حداقل منجر به عدم ثبات سیاسی حاکم شده و می‌شود. از همین روست که جمهوری اسلامی با روش‌های گوناگون تاکنون سعی داشته که بر این جنبش‌های اعتراضی مهار زده و سد راه گسترش آن‌ها گردد.

یکی از مراکزی که به ویژه مورد توجه دولت احمدی‌نژاد قرار گرفت، دانشگاه‌ها بودند. دانشجویان که پس از یک سال توهم به دولت خاتمی، رفته رفته و به ویژه پس از ماجرای ۱۸ تیر حساب خود را از حاکمیت جدا کرده بودند، در سال‌های آخر حکومت خاتمی نقشی مهم در گسترش اعتراضات و حمایت از جنبش‌های کارگری و زنان پیدا کردند. به ویژه آن که گرایش چپ در میان فعالین سیاسی دانشجویی روز به روز در حال گسترش بود. دولت احمدی‌نژاد هنگامی که سکان قدرت را در دست گرفت، با یک جنبش فعال سیاسی روبرو بود که به شکل علنی در برابر رژیم صف آرای کرده بود. جنبش کارگری، معلمان و دانشجویی بخش فعال‌تر و سازمان یافته‌تر جنبش اعتراضی توده‌ای بودند. در این میان جنبش زنان به واسطه‌ی نیروهای فعال لیبرال در میان آنان اگرچه از نظر سطح خواست‌ها از سایر جنبش‌ها عقب‌تر بود، اما در اینجا نیز، حضور فعال دانشجویان دختر با مواضع چپ و رادیکال، تأثیرات خود را رفته رفته بر این جنبش نیز گذاشت. در حالی که بخشی از اعضای کمپین یک میلیون امضا، تلاش داشتند با طرح خواست‌های حداقلی از رژیم امتیازاتی را به دست آورند (هر چند که در این راه نیز هیچ امتیازی نصیب شان نشد) شعارهای برابری حقوق زن و مرد و لغو حجاب اجباری از دانشگاه‌ها سر داده شد.

به واقع آن‌چه که دولت جمهوری اسلامی را بیش از پیش نگران می‌ساخت، رشد اندیشه‌های چپ بود که به ویژه در میان دانشجویان فعال سیاسی رو به گسترش بود. اندیشه‌هایی که می‌توانست در هر چه رادیکال‌تر شدن جنبش‌های اعتراضی و در نهایت تشدید وخامت وضعیت سیاسی رژیم و بسترسازی برای شکل‌گیری یک بحران انقلابی تأثیرگذار گردد.

سرکوب از هر سو، سیاستی بود که از همان ابتدا در دستور کار دولت احمدی‌نژاد از جمله در دانشگاه‌ها قرار گرفت. هدف از این سیاست این بود که با گسترش دامنه جو سرکوب و خفقان، عملاً دانشگاه‌ها را به سکوت بکشاند. اما شکست این سیاست از همان ابتدا آشکار بود. فرستادن عوامل جیره‌خوار رژیم به دانشگاه‌ها و توسعه بسیج دانشجویی با استفاده از سهمیه و غیره، دیگر تلاش رژیم بود تا با توسل بیشتر به چماق در داخل دانشگاه‌ها، کفه‌ی ترازو را به

نفع خود تغییر دهد. اما این تاکتیک نیز محکوم به شکست بوده و هست.

نگاهی به سیر تحولات سیاسی در دانشگاه‌ها و وضعیت کنونی آن نشان می‌دهد که تا چه حد این سیاست با شکست روبرو شده است. به نظر ما، جنبش دانشجویی به رغم تمامی فراز و نشیب‌های اش و به رغم تمامی سرکوب‌ها، دستاوردهای بزرگی داشته است و این را از میزان و حجم اعتراضات صنفی-سیاسی دانشجویان، جذب هر چه بیشتر آن‌ها به فعالیت سیاسی و تعداد دانشجویان زندانی، اخراجی و غیره به خوبی می‌توان دید.

هنگامی که در سال گذشته، برگزاری مراسم مستقل روز دانشجو توسط دانشجویان چپ به سرکوب و دستگیری گسترده آنها منجر شد، رژیم می‌پنداشت که به پیروزی بزرگی دست یافته است. اما کمی پس از آن، اعتراض گسترده دانشجویان دانشگاه سهند تبریز و سپس تربیت معلم کرج که با موفقیت همراه شد و نیز دانشجویان دانشگاه زنجان به رغم عدم موفقیت آن، نشان داد که سرکوب، قدرت در هم شکستن جنبش دانشجویی را ندارد.

در سال جدید تحصیلی نیز رژیم با تمام قوا تلاش کرد تا از برگزاری مراسم ۱۶ آذر جلوگیری کند اما این بار نیز موفق نشد.

در پی برگزاری مراسم این روز در شیراز، رژیم با به میدان کشیدن نیروی چماق خود تحت عنوان دانشجویان بسیجی، خواستار مجازات دانشجویان به دلیل به چالش کشیدن نظام حاکم شد. پرونده سازی‌ها شروع و تعداد زیادی از دانشجویان دستگیر و یا به محرومیت از تحصیل و غیره محکوم شدند. اما با ادامه‌ی اعتراضات دانشجویان، اگرچه رژیم در مواردی ناگزیر به آزادی دانشجویان زد، اما هم چنان به دستگیری آن‌ها و نیز تشدید جو خفقان ادامه داد. این اقدام کار را به آن‌جا کشاند که نیروهای حراست و اطلاعات در سطحی وسیع و به طور علنی به گشت‌زنی در داخل و خارج دانشگاه دست زده و هر گونه تجمعی را حتا به صورت دو نفره ممنوع اعلام کردند. در این راستا حتا دانشجویان خوابگاه ارم را پراکنده و از آن‌جا بیرون کردند. تعطیلی کافی نت دانشگاه و غیره نیز از جمله کارهایی بود که امروزه در پی هر اعتراض دانشجویی رخ می‌دهد.

اعتراضات دانشجویان دانشگاه شیراز، چنانچه با اعتراضات حمایتی دانشجویان دانشگاه‌های دیگر همراه می‌شد، می‌توانست تأثیرات مهمی بر رشد و ارتقاء جنبش دانشجویی و به عقب راندن تعرضات رژیم برجای بگذارد، که البته چنین نشد و این هنوز یک نقطه ضعف جنبش دانشجویی است، اما این واقعیت به جای خود باقی است که امروزه در بسیاری از دانشگاه‌ها هر روزه اعتراضاتی صورت می‌گیرد و این اعتراضات دیگر محدود به یک گروه از دانشجویان نیست.

امروزه دانشجویان بسیاری از دانشگاه‌ها و نه

فقط دانشگاه‌های معروف و بزرگ، در زندان بسر می‌برند و یا از دانشگاه اخراج و یا با احکام انضباطی روبرو شده‌اند. تعداد دانشجویانی که به زندان افتاده و یا هم اکنون در زندان بسر می‌برند، دیگر از شمار خارج شده است. دیگر امروز صحبت از ده تا پانزده دانشجو نیست. امروز صحبت از دستگیری‌هایی است که هر روزه با آن روبرو هستیم. امروز صحبت از شکنجه‌هایی است که پیش از آن در دهه‌ی ۶۰ از آن استفاده می‌شد. این‌ها همه نشان می‌دهد که رژیم در تلاش خود در به سکوت کشاندن دانشگاه‌ها نه تنها شکست خورده که امروز با اعتراضات گسترده‌تری در دانشگاه‌ها روبروست. از همین روست که رژیم هر روزه بر اقدامات سرکوب‌گرانه‌ی خود می‌افزاید. وقتی که رژیم در سیاست خود شکست خورد، مجبور شد تا راه رفته را با شدت هر چه بیشتری ادامه دهد، غافل از آن که تشدید این روش نیز نخواهد توانست رژیم را از این گرداب برهاند. تنها نتیجه‌ی این روش وارد شدن موج گسترده‌تری از دانشجویان به صفوف نیروهای فعال سیاسی بوده و خواهد بود. تنها نتیجه‌ی این روش، کارآزموده‌تر شدن دانشجویان خواهد بود و بس. در حالی که رژیم در رویای دهه‌ی ۶۰ و تکرار آن بسر می‌برد، این رویا برای آن تکرار نشدنی می‌ماند. ایران به دهه‌ی ۶۰ باز نخواهد گشت، چرا که شرایط از هر سو، امکان تکرار آن فجایع را به رژیم نخواهد داد. اگر در سال ۶۰ بخش‌هایی از جامعه به ویژه عقب افتاده‌ترین بخش‌های آن، به رژیم و خمینی توهم داشتند، امروز دیگر هیچ توهمی به این حکومت وجود ندارد و علاوه بر آن رژیم در بحرانی درونی گرفتار آمده است که یکی از نتایج آن چند دسته‌گی عمیقی است که شاهد آن می‌باشیم. خلاصه کنیم: تلاش احمدی‌نژاد برای عقب راندن جنبش دانشجویی و حاکم کردن سکوت بر دانشگاه‌ها به شکست انجامیده است.

اکنون، اما آن‌چه که از اهمیتی دوچندان برای جنبش دانشجویی برخوردار است، گسترش اعتراضاتی است که بازتاب خواست‌های عمومی دانشجویان باشد. دانشجویان خواست‌های مشخصی دارند. باید تلاش کرد، جنبش دانشجویی را در این مسیر به پیش برد. در این مسیر است که جنبش دانشجویی و در نهایت عموم دانشجویان به این نکته نیز بیش از پیش پی خواهند برد که باید مبارزه خود را گسترش داده و نیز برای رسیدن به خواست‌های شان به پیوندهای خود با جنبش کارگری، زنان و غیره بیافزایند. در جریان عمل و مبارزه است که دانشجویان بهتر از هر چیزی می‌توانند به این موضوع پی ببرند و راه‌های رسیدن به آن را نیز به دست آورند.

با توجه به عمیق‌تر شدن بحران اقتصادی و کاهش قدرت مالی رژیم، گسترش اعتراضات توده‌ای امری قابل پیش‌بینی می‌باشد. در این راستا شرایط برای گسترش اعتراضات دانشجویی نیز بیش از پیش فراهم خواهد شد. از هم اکنون باید خود را برای این شرایط مهیا کرد.

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

کمک های مالی

۳۰ دلار	مهران بندر
۵۰ دلار	لاکومه
۵۰ دلار	صدای فدائی
۱۰ دلار	نرگس
۱۰ دلار	نقیسه ناصری
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۱
۲۰ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۲۰ دلار	رفیق احمد زبیرم
۳۵ دلار	سیاهکل در تدارک انقلاب اجتماعی
۳۵ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۳۲ دلار	حماسه نوزده بهمن
۱۰۰ دلار	مراسم سیاهکل در ونکوور
امریکا	
۱۰۰ دلار	نادرشایگان
۱۰۰ دلار	ناصر شایگان
۱۰۰ دلار	ارژنگ شایگان
۱۰۰ دلار	مرضیه احمدی اسکویی
۱۰۰ دلار	بهرزدهقانی
۱۰۰ دلار	صمد بهرنگی
۱۰۰ دلار	روح انگیز دهقانی
۱۰۰ دلار	اسمر آذری
۱۰۰ دلار	علیزضا نابدل
۱۰۰ دلار	مناف فلکی
سوئیس	
۱۰۰ فرانک	شورا
۱۰۰ فرانک	اشرف
ایران	
۲۰۰۰ تومان	احمد شاملو
۳۰۰۰ تومان	رفیق حمید مومنی
۵۰۰۰ تومان	رفیق بیژن جزنی
آلمان	
۱۵ یورو	رفیق رحیم حسنی
۱۵ یورو	رفیق رشید حسنی
۱۵ یورو	رفیق بهروز دهقانی
فرانسه	
۱۰۰ یورو	B . L . Commune
۶۰ یورو	کوه
دانمارک	
۲۵۰ کرون	مرضیه احمدی اسکویی
۲۵۰ کرون	صمد بهرنگی
انگلیس	
۳۰ یورو	جهانگیر قلعه میانداوب
۱۵۰ یورو	یادها
۲۰ یورو	نظم شورائی
اسپانیا	
۲۰۰ یورو	به یاد فدائیان جانباخته
سوئد	
۱۵۰ یورو	یادها
هلند	
۵۰ یورو	سیاهکل
۵۰ یورو	فدائی کبیر صفائی فراهانی
۵۰ یورو	رفیق کبیر مسعود احمد زاده
۵۰ یورو	به یاد شورا
۵۰ یورو	فدائی

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در پی صدور احکام ضد انسانی شلاق و حبس تعزیری از طرف دادگاه های رژیم، برای تعدادی از کارگران مبارز ایران، سازمان با صدور اطلاعیه ای این اقدامات ارتجاعی جمهوری اسلامی را به شدت محکوم کرده است.

در قسمتی از این اطلاعیه، که در تاریخ سوم اسفند ماه انتشار یافته آمده است: در روزهای اخیر فشار بر کارگران پیشرو و فعالین کارگری بیش از حد شدت یافته است. اجرای احکام شلاق، برای شیوا خیرآبادی و سوسن رازانی در دادگستری سندنجد، محکوم شدن غالب حسینی، به ۶ ماه حبس تعزیری و ۷۰ ضربه شلاق، عبدالله خانی، به ۹۱ روز حبس تعزیری و ۵۰ ضربه شلاق آنهم به جرم شرکت در مراسم روز جهانی کارگر، و نیز دادگاهی شدن علی نجائی، فریدون نیکوفرد، محمد حیدری مهر، قربان علیپور و جلیل احمدی، پنج تن از رهبران کارگری نیشکر هفت تپه، نمونه های تازه ای از توحش و تشدید سرکوب علیه فعالین کارگری است.

در قسمت دیگری از اطلاعیه سازمان، ضمن اشاره به شرایط اسفبار زندگی کارگران ایران، مطالبات تلنیار شده آنها، سطح پائین دستمزدها، تعویق چند ماهه پرداخت دستمزد کارگران و ... زمینه های گسترش رودرونی کارگران با رژیم حاکم بر ایران نسبت به گذشته، مهتم تر ارزیابی گردیده است.

اطلاعیه سازمان در ادامه، ضمن اشاره به بحران عمیق اقتصادی که هم اینک رژیم با آن دست به گریبان است، روی آوری رژیم به تشدید سرکوب کارگران، به دلیل وحشت جمهوری اسلامی از اوج گیری مبارزات کارگران ایران ارزیابی شده است.

در قسمت پایانی این اطلاعیه آمده است: سازمان فدائیان (اقلیت)، دستگیری، صدور احکام حبس، شلاق و دیگر اقدامات ضد انسانی جمهوری اسلامی علیه کارگران آگاه و فعالین کارگری ایران را قاطعانه محکوم می کند. تشکل و گسترش دامنه اعتراضات و مبارزات، موثرترین راه مقابله کارگران، با رژیم ارتجاعی و پاسدار نظام سرمایه داری حاکم بر ایران است

در سوگ رفیق بهنام، عنوان اطلاعیه کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت) است که در تاریخ ۱۶ فوریه ۲۰۰۹ انتشار یافت. در این اطلاعیه آمده است:

در کمال ناباوری اطلاع یافتیم که رفیق بهنام کرمی در تاریخ ۲۴ بهمن ماه ۱۳۸۷ در ارتفاعات توچال دچار سانحه شده و جان باخته است.

رفیق بهنام از رفقای بود که بعد از قیام ۵۷ به صف مبارزان فدایی پیوست و در جنبش های مبارزاتی دانشجویی و کارگری شرکت داشت.

بهنام کرمی، در سال ۱۳۶۰، به اتهام ارتباط تشکیلاتی با سازمان چریک های فدائی (اقلیت) دستگیر شد و در زندان اوین بند ۲۰۹ تحت شکنجه های قرون وسطایی رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفت. اما، اعتقاد محکم و دلیرانه رفیق بهنام به راهی که انتخاب کرده بود باعث شد که دژخیمان اوین نتوانند ذره ای در اراده این رفیق خلی وارد کنند...

رفیق بهنام در دوران کشتار زندانیان سیاسی سال ۶۷ در زندان گوهر دشت بود و در شرایطی که سایه شوم اعدام ها بیداد می کرد، با از خود گذشتگی و شجاعت به همراه دیگر رفقای هم‌رزمش تصمیم گرفت خبر اعدام ها را به دیگر بندهای گوهر دشت که هنوز به دادگاه های مرگ خمینی، فرستاده نشده بودند، منتقل کند.

این رفقا با این که می دانستند که در صورت دستگیری درحین انتقال این خبر به جوخه اعدام سپرده خواهند شد، اما به وظیفه سیاسی و انسانی خود عمل کردند.

رفیق بهنام داوطلبانه مسولیت این کار را بر عهده گرفت و به انجام رساند.

کمیته خارج کشور سازمان در پایان این اطلاعیه، فقدان رفیق بهنام را به خانواده و فرزندان وی و تمام رفقا تسلیت گفته است.

زنده باد سوسیالیسم

"کانون صنفی معلمان ایران"

از فراخوان اعتصاب سراسری تا ماماشات و سازشگری!

معلمان در روزهای سوم تا پنجم اسفند ماه، بیانگر همین موضوع و بیانگر عزم و اراده توده معلمان و فرهنگیان به ادامه و تشدید مبارزه برای تحقق مطالبات معلمان بود. برخی از رهبران "کانون صنفی معلمان ایران" که از مدت‌ها پیش، از طریق یک سلسله مذاکرات فرسایشی و بی نتیجه با نمایندگان مجلس و مقامات دولتی و نامه نگاری و شکوائیه نویسی به رؤسای سه قوه و دیگر سران رژیم، سرگرم توهم پراکنی و پیمودن مسیرهای صرفاً قانونی و به تعبیردیگر، هرز دادن پتانسیل مبارزاتی تراکم یافته توده معلمان ناراضی بودند و به نتایج آن نیز دل خوش بودند، سرانجام در اثر فشار از پائین توده معلمان مجبور شدند از پایان تاب تحمل معلمان سخن بگویند و بیانیه و فراخوان اعتصاب سراسری صادر کنند.

در بیانیه "کانون صنفی معلمان ایران"، اگرچه تحت تأثیر خواست و روحیه اعتراضی معلمان، بر اعتصاب سراسری تأکید شده بود، اما گرایش سازشکار موجود در کانون و رهبری آن، در عین حال دو مورد خاص را زیرکانه در بیانیه گنجانده بود، که ماهیت و روح سازشکارانه آن را متجلی می ساخت. بیانیه "کانون"، اولاً مجموعه مطالبات معلمان را صرفاً به اجرای قانون نظام هماهنگ پرداخت ها محدود ساخته بود. ثانیاً علاوه بر تنزل خواست معلمان، بیانیه، با وضوح شگرفی، راه جلوگیری از وقوع اعتصاب و ابزار و امکان درهم شکستن عزم معلمان به اعتصاب سراسری را هموار ساخته بود و این ابزار را در اختیار دولت قرار داده بود.

"کانون" در بیانیه خود نوشته بود:

"چنانچه تا تاریخ ۳۰ / ۱۱ / ۸۷ شخص رئیس جمهور یا معاون اول وی به صورت رسمی و شفاف تصمیم دولت را برای اجرای بی کم و کاست و به موقع این قانون در رسانه‌های جمعی خصوصاً صدا و سیما اعلام نمایند، کانون صنفی معلمان ایران، لغو برنامه های فوق (یعنی اعتصاب سراسری در روزهای سوم تا پنجم اسفند) را رسماً و از همان طریق، به اطلاع همکاران فرهنگی خواهد رساند." (بیانیه "کانون صنفی معلمان ایران" مورخ ۱۳ بهمن ۸۷، تأکید و پرانتز از ماست).

بدین ترتیب، "کانون صنفی معلمان ایران" که بخش اعظم بیانیه‌اش را به وعده‌های عمل نشده و خلاف واقع مجلس و دولت اختصاص داده بود، معهداً در همین بیانیه، عملاً این امکان را نیز فراهم ساخته بود که با یک وعده رئیس جمهور یا معاون وی از نوع وعده‌های تا کنونی آن‌ها، فوراً اعتصاب

سراسری و بیانیه لغو آن توسط "کانون صنفی معلمان ایران" لازم است به این نکته اشاره شود که جمهوری اسلامی، لااقل در طی پنج سال گذشته، به منظور فرسوده ساختن معلمان، برای خاموش ساختن صدای اعتراض معلمان و برای مهار جنبش اعتراضی معلمان، پی در پی به معلمان وعده داده است، اما به هیچ یک از وعده‌های خود عمل نکرده و به بهانه‌های مختلفی، از پذیرش مطالبات اصلی معلمان طفره رفته است. وعده و فریب و فرسوده سازی، یکی از روش‌های مهم رژیم برای مقابله با معلمان و جنبش اعتراضی آنان بوده است.

تاکتیک وعده و فریب و فرسوده سازی، اما، یگانه روش جمهوری اسلامی برای مقابله با معلمان نبوده است. رژیم جمهوری اسلامی، در طی تمام این سال‌ها و در جریان مقابله با معلمان، به موازات تاکتیک وعده و فریب، از تاکتیک همیشگی خود، یعنی اعمال زور و سرنیزه نیز بهره جسته است و بر اقدامات سرکوبگرانه خود علیه معلمان، بیش از پیش شدت و وسعت بخشیده است. اجتماعات اعتراضی معلمان، کراراً مورد یورش وحشیانه نیروهای انتظامی و امنیتی قرار گرفته است و معلمان مورد ضرب و شتم و اهانت قرار گرفته‌اند. صدها تن از معلمان و نمایندگان آن‌ها، اخراج و تبعید و یا مشمول انفصال از خدمت شده‌اند. صدها تن دیگر از معلمان مشمول بازنشستگی اجباری، تنزل گروه، قطع حقوق و اقدامات سرکوبگرانه دیگری نظیر این‌ها شده‌اند. ده‌ها تن از معلمان و فعالان جنبش اعتراضی معلمان، دستگیر و بازداشت شده و مورد شکنجه و محاکمه قرار گرفته و به زندان افتاده‌اند. فضای پلیسی - امنیتی مدارس، بیش از پیش تشدید شده است، معلمان پیشرو و فعال، به طرق گوناگون، مورد تهدید و ارباب قرار گرفته و حتا تهدید به اعدام شده‌اند و در مواردی حکم اعدام نیز برای معلمان صادر شده است.

علی‌رغم تمام این اقدامات سرکوبگرانه و اعمال فشارهای شدید، علیه معلمان پیشرو و فعالان جنبش اعتراضی معلمان، معلمان و فرهنگیان اما دست از مبارزه و اعتراض برنداشته‌اند و به حکم وضعیت اقتصادی و موقعیت اجتماعی خود، نمی‌توانند دست از مبارزه بشویند و خاموش شوند.

فراخوان "کانون صنفی معلمان ایران" مورخ سیزده بهمن به اعتصاب سراسری

اجتماعات اعتراضی بزرگی نیز برپا کردند. سلسله اعتصابات و اعتراضات بزرگ معلمان در این دوره، سرانجام منجر به این شد که دولت، "لایحه نظام هماهنگ پرداخت‌ها" را در سال ۸۵ به مجلس هفتم برد. مجلس به معلمان وعده داد، خواست معلمان به فوریت عملی شود. در همان سال ۸۵ و زمانی که این لایحه ظاهراً مراحل نهائی خود را در مجلس می‌گذراند، دولت، موضوع استرداد این لایحه از مجلس را مطرح کرد. این موضوع، واکنش شدید اعتراضی معلمان را در پی داشت. وقتی که نزدیک به ۳۰ هزار تن از معلمان، متحد و یکپارچه در برابر مجلس دست به تجمع و اعتراض زدند و بار دیگر قدرت متحد خود را به نمایش گذاشتند، دولت حرف خود را پس گرفت. اما لایحه فوق نیز در مجلس ماند، وعده‌ها تکرار شد، ولی هیچ تغییری در وضعیت حقوق معلمان پدید نیامد. تا اینکه در اثر تداوم و گسترش اعتصابات و اعتراضات معلمان در اوائل سال ۸۶، سرانجام این لایحه، از تصویب مجلس گذشت. اما با تصویب این لایحه، باز هم هیچ تغییری در وضعیت حقوقی معلمان حاصل نشد چرا که دولت، به بهانه اینکه باید آئین نامه اجرائی این قانون را تدوین کند، از اجرای آن، سر باز زد. این بار سردواندن و سرگردان نمودن معلمان توسط مجلس، بردوش دولت افتاده بود. با وجود آنکه دولت وعده داد، آئین نامه اجرائی این قانون را ظرف شش ماه تدوین و تنظیم، و قانون نظام هماهنگ پرداخت‌ها را به مرحله اجرا خواهد گذاشت، اما سال ۸۶ هم به پایان رسید و هیچ اتفاقی نیافتاد جز اینکه وعده‌های توخالی، در سال ۸۷ نیز تکرار شد. گفته شد که حداکثر تا ۱۵ آذر ۸۷ این آئین نامه تهیه و تدوین خواهد شد. اما این هم دروغ و فریب بود. حدود دو ماه پس از پایان این مهلت، وقتی که دیگر تاب و تحمل معلمان به پایان رسیده بود، فشار توده معلمان، "کانون صنفی معلمان ایران" را که تا این لحظه سرگرم اعتراضیه نویسی و چانه زنی با دولت و هرز بردن انرژی مبارزاتی معلمان بود، مجبور ساخت، با صدور بیانیه‌ای در تاریخ ۱۳ بهمن ۸۷ به خواست توده معلمان تمکین کند و فراخوان اعتصاب سراسری در روزهای سوم تا پنجم اسفند را صادر نماید.

پیش از پرداختن به فراخوان اعتصاب

"کانون صنفی معلمان ایران" از فراخوان ...

سراسری را لغو کند. از همین رو، در حالیکه شور و شوق مبارزه و اعتصاب سراسری صفوف توده معلمان و همچنین دانش آموزان را در سراسر کشور فرا می‌گرفت، و در حالیکه خواست و اراده معلمان زحمتکش برای دست زدن به یک اعتصاب سراسری پر رنگ‌تر می‌شد و بیش از پیش مورد حمایت و پشتیبانی قرار می‌گرفت و بالاخره در حالیکه معلمان خود را برای اعتصاب سراسری و یک رو در روی مؤثر با دولت آماده می‌کردند، احمدی نژاد که دوهفته تمام در این مورد سکوت کرده بود، درست در آخرین دقیق در همان روز ۳۰ / ۱۱ / ۸۷ از ابزار و امکانی که "کانون صنفی معلمان ایران" و رهبران سازشکار آن برای وی فراهم ساخته بودند، استفاده نمود و در یک گفتگوی تلویزیونی، در کنار طرح یک رشته مسائل دیگر، به قانون نظام هماهنگ پرداخت ها نیز اشاره کرد و گفت که این قانون، از فروردین سال ۸۸ به مرحله اجرا گذاشته خواهد شد.

همین وعده احمدی نژاد، که نه بی سابقه بود و نه تفاوتی با وعده های پیشین مجلس و دولت داشت، و حتی در بیانیه کانون به این نمونه وعده ها نیز اشاره شده بود، کافی بود تا "کانون صنفی معلمان ایران" نیز، "با التفات به سخنان ریاست محترم جمهوری"، همان روز ۳۰ / ۱۱ / ۸۷ فوراً بیانیه ای صادر نماید، اعتصاب سراسری معلمان را لغو کند و بر آتش خشم و اعتراض معلمان، آب سرد پاشد!

بدین ترتیب، سازشکارانی که مدت هاست در رهبری "کانون صنفی معلمان ایران" لانه کرده اند، برخلاف خواست و منافع توده معلمان و به سیاق همیشگی خویش، آشکارا راه مماشات با دولت را پیشه کردند، آشکارتر از گذشته، به توده معلمان پشت کردند و اعتراض و مبارزه آنان را، به مسلخ سازش کشاندند. فراموش نکنیم که برخی از افرادی که اکنون در رهبری کانون صنفی معلمان جا خوش کرده اند، از مدت ها قبل، روابط حسنه ای با دولت و نمایندگان مجلس به هم زده اند و خود، در آرزوی نمایندگی مجلس و ورود به این نهاد ارتجاعی اند و تمام سعی و تلاش آنان نیز بر این بوده است که مبارزه توده معلمان، از چهارچوب های قانونی و عریضه نویسی فراتر نرود!

شایان ذکر است که به رغم صدور بیانیه "کانون" و لغو اعتصاب، توده معلمان دربسیاری از شهرها و استان های کشور و علی رغم تهدیدات مسئولین دولتی و یا

نیروهای امنیتی و انتظامی، دست به اعتصاب زدند. اخبار انتشار یافته حاکی از آن است که در شیراز، هشتاد درصد مدارس آموزش و پرورش نواحی ۲ و ۴ دست به اعتصاب زده و سپس، صد درصد مدارس ناحیه ۳ نیز به آنان پیوسته اند. اوضاع در خمینی شهر اصفهان، اردبیل، ارومیه، نقه، مهاباد، پیرانشهر اهواز، آبادان، کرمانشاه، کرمان و در برخی دیگر از شهرها و استان های کشور نیز بر همین منوال بوده است. پیش از آن نیز، در تاریخ ۳۰ / ۱۱ / ۸۷، یعنی درست روزی که "کانون" بیانیه لغو اعتصاب را صادر نمود، صدهاتن از معلمان خراسانی دست به اعتصاب زده و روز بعد از آن نیز در برابر دره آموزش و پرورش در مشهد، دست به تجمع اعتراضی زدند.

اعتصابات پرشور معلمان در شهرها و استان های مختلف کشور به رغم وعده احمدی نژاد و به رغم صدور بیانیه لغو اعتصاب، نه فقط نشان داد که توده معلمان هیچگونه اعتمادی به وعده های دروغین دولت و رئیس آن ندارند، بلکه این اعتصابات در عین حال نشان داد که، راه توده معلمان برای متحقق ساختن مطالبات خویش، از راهی که "کانون صنفی معلمان" در پیش گرفت جداست.

تجربه مبارزات و اعتراضات معلمان در طی یک دهه اخیر خصوصاً از سال ۸۳ تا کنون، بار دیگر بر این موضوع مهر تأیید می زند که معلمان، تحت هیچ شرایط و عنوانی، نباید به وعده های پوچ و توخالی مجلس و دولت اعتماد کنند. شواهد موجود حاکی از آن است که اکثریت قریب به اتفاق معلمان و فرهنگیان که به شدت تحت فشارهای اقتصادی و معیشتی قرار دارند، کمترین اعتمادی نسبت به دولت و مجلس و وعده های توخالی مقامات جمهوری اسلامی ندارند و بیش از گذشته، بر این باورند که تنها از طریق اتحاد و مبارزه و سازماندهی اعتصابات سراسری است که بایستی مطالبات خود را پی گیری و پذیرش آن را بر رژیم تحمیل نمایند.

کانون صنفی معلمان در حالی مفتون "سخنان رئیس جمهور محترم" شده است و بیانیه لغو اعتصاب سراسری معلمان را صادر می کند، که هیچیک از مطالبات اصلی معلمان تحقق نیافته است.

علاوه بر اجرای قانون نظام هماهنگ پرداخت ها و افزایش حقوق ها، معلمان خواستار لغو تمامی احکام اداری و "دادگاه های انقلاب" برای معلمان سراسر کشور و فعالان جنبش اعتراضی معلمان و همچنین خواستار پایان دادن به فضای پلیسی - امنیتی موجود در مدارس شده اند. معلمان خواستار رفع تمامی محدودیت های موجود

بر سر راه ایجاد و فعالیت تشکل های مستقل خود شده اند. معلمان خواستار رفع توقیف هفته نامه "قلم معلم" و تجدید نظر در حکم اعدام معلم مبارز فرزاد کمان گر بوده اند. معلمان خواستار آن بوده اند که در تهیه و تنظیم کتاب ها و متون درسی و آموزشی مشارکت داده شوند. معلمان می گویند هیچگونه تناسبی میان تعداد معلمان و دانش آموزان وجود ندارد و خواستار استخدام رسمی حق التدریسی ها می باشند. معلمان خواستار پرداخت حقوق های عقب افتاده، پرداخت پاداش بازنشستگی ها و دیگر طلب های عقب افتاده خود می باشند. معلمان خواستار حق آزادی بیان، تجمع، تشکل و اعتصاب اند.

اما رژیم جمهوری اسلامی تا کنون هیچ یک از این مطالبات معلمان را برآورده نساخته است. "کانون صنفی معلمان" اگر چه مجموعه مطالبات معلمان را، به اجرای قانون نظام هماهنگ پرداخت ها تنزل داده و به آن محدود ساخته است، اما حتا همین خواست معلمان نیز تاکنون برآورده نشده است و دولت، جز، یک وعده، هیچ چیز به معلمان نداده است.

راه تحقق این مطالبات، اعتراضیه نویسی و دخیل بستن به قوانین جمهوری اسلامی و یا اعتماد به وعده های پوچ دولت و مماشات با آن، یعنی همان مسیری که کانون صنفی معلمان در پیش گرفت نیست. در این مسیر، جز شکست و ناکامی، چیزی نصیب معلمان نخواهد شد و این را حتا هر معلم نیمه آگاه نیز می داند. امروز معلمان ایران، بیشتر از گذشته به این موضوع پی برده اند که راه دیگری جز یک مبارزه متشکل وجود ندارد. برای پیشبرد یک مبارزه متشکل و مؤثر، و برای آنکه مبارزه معلمان توسط سازشکاران و نیمه راهان به بن بست نرسد، راه دیگری وجود ندارد جز آنکه توده معلمان، به مداخله فعال تری بپردازند و ابتکار عمل را خود در دست گیرند. تمام عناصر سازشکار و مماشات طلب که در رهبری تشکل های صنفی معلمان جا خوش کرده اند باید افشاء و طرد شوند. توده معلمان در همان حال که تشکل های خود را از وجود این عناصر پاک می کنند و یا تشکل های جدیدی را به ابتکار خویش ایجاد می کنند، باید کسانی را از میان خود و افراد مورد اعتماد خویش برگزینند که امتحان خود را در وفاداری به خواست ها و اهداف معلمان در جریان عمل پس داده باشند. توده معلمان، با اتکاء به نیروی خویش، با اتحاد و سازماندهی مبارزه و اعتصاب سراسری است که باید راه تحقق مطالبات خود را بگشایند و پذیرش آن را بر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تحمیل کنند!

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany آلمان

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark دانمارک

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I . W . A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱۶۴۹۹۵۳۴۲۳

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 544 February 2009

"کانون صنفی معلمان ایران" از فراخوان اعتصاب سراسری تا ماماشات و سازشگری!

تنگدستی روزافزون دست و پنجه نرم می‌کنند، در عین حال برای تغییر این شرایط، برای افزایش حقوق‌ها و برای تحقق یک رشته مطالبات دیگر خود، منجمله "هماهنگ سازی نظام پرداخت‌ها" درگیر یک جدال و مبارزه با مجلس و دولت جمهوری اسلامی‌اند. به رغم فراز و فرودهایی که طی این سال‌ها، در مبارزات معلمان دیده می‌شود، اما از آنجا که مطالبات معلمان، تا کنون متحقق نشده و بهبودی در اوضاع اقتصادی و سیاسی آنان حاصل نشده است، جنبش اعتراضی آنان نیز، گاه پرشور و پُردامنه، و گاه محدودتر و کم‌اوج‌تر، تا کنون ادامه داشته است.

همراه با تشدید فشارهای اقتصادی و سیاسی، جنبش اعتراضی معلمان نیز از اوائل دهه هشتاد، وارد مرحله پیشرفته تری شد. در فاصله سال‌های ۸۳ تا ۸۵ و اوائل سال ۸۶، معلمان ده‌ها بار دست به اعتصاب زدند و

در صفحه ۸

معلمان، به قدری کم و ناچیز است که اکثریت معلمان، نمی‌توانند با آن، هزینه‌ها و مخارج زندگی خود را تأمین کنند. از همین روست که آنان برای تأمین مخارج و هزینه‌های زندگی، مجبورند به کارهای دوّم و سوّم، که مسافركشی، از مرسوم‌ترین آن‌هاست، روی آورند و در واقع، سال‌هاست که سعی می‌کنند عدم تناسب دریافتی‌ها و هزینه‌ها را، که هر سال و هرماه نیز برفاصله میان این دو، افزوده شده است، از این طریق جبران نمایند.

با این وجود، میزان تورم و قیمت کالاها و خدمات مصرفی به قدری افزایش یافته است و در عین حال، بیکاری در جامعه، به حدی زیاد شده است که اولاً پیدا کردن کار دوّم و سوّم، چندان آسان نیست و ثانیاً مخارج به قدری بالاست که با این کار دوّم و سوّم هم، به فرض آنکه مقدور باشد، نمی‌توان از پس آن برآمد. اکنون بیش از یک دهه است که توده‌های زحمتکش معلمان و فرهنگیان، ضمن آنکه با این تنگنای خُرد کننده و فقر و



برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می‌شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می‌باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم‌زمان می‌توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه‌های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌های برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی